



## بابه سیلاوه

# ۴

## بابه سیلاوه

### آفرینشگری در حوزه‌ی موسیقی نجراب

بابه سیلاوه یکی از آوازخوانها و آهنگسازان با استعداد محلی حکومتی نجراب ولایت کاپیسا است؛ که متأسفانه ثبت بیش از هجده آهنگ او به آواز خودش در آرشیف رادیو افغانستان موجود نیست؛ ولی چند آهنگ زیبای دیگرش توسط هنرمندان نامور محلی چون رازق شوقی، اسمعیل چاریکاری، حمیدالله چاریکاری، حمیدالله نجرابی و مزاری نجرابی از طریق رادیو پخش گردیده که ثبت تعدادی از آنها در آرشیف رادیو محفوظند؛ و اما بیشترین ساخته‌های او به‌عنوان آهنگ‌های مردمی و فولکلوری به آواز هنرمندان مختلف رادیو تلویزیون کشور ثبت گردیده، که همه‌گان با آنها آشنایی دارند؛ در حالی که آهنگساز اصلی آنها برایشان پوشیده مانده است.

بابه سیلاوه که اسم اصلی اش رحم خداست، پسر خلیفه محمد نجیم است که از آوازخوانان و طنبورنوازان معروف عهد خویش در ولایت شمالی سابق

(کاپیسا، پروان و پنجشیر امروزی) بود؛ و پسرش رحم خدا در حوالی سنه ۱۲۷۰ش (۱۸۹۱م) در قریه‌ی پشه‌یی خارج دره‌ی حکومتی نجراب که اقامتگاه نسل اندر نسل ایشان بود؛ دیده به جهان هستی گشود.

خلیفه نجیم خود هنرمندی بود که موسیقی پیشه‌ی دومی‌اش شمرده می‌شد؛ زیرا او با همکاری هنرمندان محلی دیگر دسته‌یی تشکیل داده، در مجالس شادی و سرور مردم سرتاسر ولایات کاپیسا و پروان و یا به اصطلاح آن روزگار کوهستان و کوهدامن ولایت شمالی، شرکت می‌کرد؛ یکی از اعضای دسته‌ی او طنبنورنواز معروف امان‌الله نجرابی پسر کریم‌الله غزلخوان بود که پسرش حمیدالله نجرابی بعدها شاگرد بابه‌سیلاوه شد و در رادیو افغانستان نیز آهنگ‌های زیادی به ثبت رساند؛ او تا دوازده سال پیش نیز زنده بوده، در شهر کابل فعالیت هنری داشت؛ تا اینکه در راکت باران آن شهر در عهد دولت مجاهدین؛ با شاعر جوان قهار عاصی در عین روز به شهادت رسید.

بابه‌سیلاوه با رشد و پرورش در محیط هنری خانواده‌اش، از همان آوان کودکی با موسیقی انس گرفت؛ در نوجوانی نواختن غیچک را پیشه‌اش قرار داد و به آواز خوانی پرداخت. در برنامه‌های پدرش اشتراک می‌کرد؛ با او می‌نواخت و در آواز خوانی نیز نوبت می‌گرفت. بدین ترتیب نردبان شهرت و آوازه را در زادگاه خویش و اطراف آن پته به پته پیمود، تا اینکه بعد از وفات پدر، جای او را گرفت و یکی از نماینده‌گان برجسته‌ی موسیقی نجراب گردید.

حکومتی نجراب با آنکه ساحه‌ی کوچک ولی پرنفوسی را احتوا کرده؛ مرکب از چند دره است که به نام‌های خارج دره، دره‌ی پته،<sup>۱</sup> دره‌ی غوث،<sup>۲</sup> دره‌ی فرخ‌شاه،<sup>۳</sup> دره‌ی کلان، بوله‌غین، گیاوه، پچه‌غان و پراچغان یاد می‌گردند؛ ولی از نگاه فرهنگ از مناطق غنی و دلچسپ کشور به‌شمار می‌رود؛ زیرا این ناحیه

که در طول تاریخ بر سر راه آسیای میانه به سرزمین هند قرار داشت؛ محل تلاقی فرهنگ‌های گوناگون بوده؛ و این امر بر غنای ثقافتی آن کمک شایانی نموده است. تصویری که ظهیرالدین محمد بابر شهنشاه کابل و شمال هند در تزک بابری یا بابرنامه‌ی خویش ازین منطقه داده است، قوام فرهنگ و هنر جامعه‌ی نجراب را در عهد او نشان می‌دهد.<sup>۱</sup> در ازمنه‌ی بعدی نیز نقش برجسته‌ی مردم نجراب را در فرهنگ و سیاست کشور به وضاحت دیده می‌توانیم؛ به‌طور مثال در عهد امیر دوست محمد، مردم نجراب بزرگترین حامی و مدافع او بودند و در مبارزات ضد استعماری سده‌ی نهم نیز نقش این مردم برجسته‌گی ویژه‌ی داشته است.<sup>۲</sup> از لحاظ موسیقی نیز این ناحیه را غنی و محل انتشار سبک‌های متفاوت موسیقی کشور می‌بینیم، اگر از یک سو خصوصیات موسیقی کابل و لوگر را در موسیقی نجراب در می‌یابیم، از طرف دیگر ویژه‌گی‌های موسیقی پنجشیر، تخار و بدخشان را نیز در ساز و آواز مردم این ناحیه بارز و برجسته می‌نگریم؛ و بدین ترتیب میتوان ادعا کرد که موسیقی مردم نجراب چکیده و عصاره‌ی موسیقی سرتاسر کشور است؛ زیرا درین ناحیه هم قرسک و سنگردی می‌خوانند؛ هم داستان و سفرنامه. هم چاربتی و مقام می‌خوانند؛ و گور اوغلی و غزل نیز. نوازنده‌گان اینجا هم طنبور و رباب می‌نوازند و هم غیچک و دنبوره. پس جا دارد که هنرمندان با استعدادی ازین سرزمین تبارز کنند که شهره‌ی سرتاسر کشور گردند، ملنگ نجرابی شوند یا بابه سیلاوه‌ی نجرابی؛ حمیدالله نجرابی گردند یا مزاری نجرابی؛ ملا عارف گردند و یا ملا قریش که این دو تن اخیرالذکر از خواننده‌گان معروف فعلی نجراب اند.<sup>۳</sup> از آنجایی که آهنگ‌های برخی از مناطق کشور در قالب‌های معین و قراردادی‌یی ساخته می‌شوند که بیشتر از سایر حوزه‌های جغرافیایی در آنها

مروج‌اند؛ و این قالب‌ها ایند که بیشتر از کاربرد آلات محلی موسیقی در ساز و آواز و یا لهجه‌ی خواننده، هوای موسیقی حوزه‌ی مربوطه‌اش را در ذهن شنونده القا می‌کند؛ زیرا این ساختار و درونمایه‌ی آهنگ‌هاست که شناسنامه‌ی موسیقی هر منطقه را ارائه می‌دهد؛ چنانچه آهنگ‌های هزاره‌گی ما بیشتر در چوکات یکی از مقامات خراسانی‌اند که معادل آن در مکتب موسیقی حضرت امیر خسرو بلخی دهلوی راگ درگه یا درگاهست؛ آهنگ‌های هرات زیاده‌تر در چوکات مقام‌هایی به‌گوش می‌رسند که معادل راگ‌های تلنگ و کماچ (کهماچ)‌اند؛ بیشترین آهنگ‌های قندهار در چارچوب مقام نیشاپورست که هوای راگ تلنگ دارد و جالب اینست که اصطلاح مقام نیشاپور در آن ولایت به‌گفته‌ی استاد الفت‌آهنگ زنده و در تداولست. موسیقی کابل و بیشترین نقاط شمال کشور اضافه‌تر از همه در مقام شورست که معادل راگ بیروی (بهیرون) بوده، هنرمندان ما آن را بیرومی نیز می‌خوانند؛ بخش عمده‌ی آهنگ‌های بدخشی ما در مقام چهارگاهست که با راگ بیرو (بهیرون) منطبق می‌باشد؛ و به‌این‌ترتیب مشخصه‌ی بیشترین آهنگ‌های نجراب نیز آنست که در مقام کستوری اجرا می‌گردند که شباهت زیادی به راگ دیسی دارد؛ مانند پارچه‌های زیرین:

تا که ببینم، ببینم رخ دلبری وی الله      وای خیری ندیدم  
یا:

ازینجه تا به نجر او آینه پرتافتودوم      تودوم؛ تودوم، تودوم  
یا:

دل‌م آمده در جوش بر وصل تو ای گل      بخوانم مثل بلبل  
یا:

چار گرد قلا (قلعه) گشتیم      پای زیب طلا یافتم

پایزیب طلا از کیس؟ از بی بی رکوجان اس

که همه از ساخته‌های باب‌ه سیلاوه بوده، توسط رازق شوقی و برخی هنرمند زنان نجرابی به‌ترنم در می‌آمدند، ولی در رادیو افغانستان به‌آوازهای اسماعیل چاریکاری؛ فرهاد دریا، استاد مهوش و جلیل زلاند ثبت شده و به‌عنوان آهنگ‌های مردمی تسجیل یافته‌اند.

یکی از خصوصیت‌های جالب دیگر آهنگ‌های نجرابی آنست که اغلب به‌صورت کورس و دسته‌جمعی به اجرا در می‌آیند. گرچی در سایر نقاط کشور نیز آهنگ‌های دسته‌جمعی رایجست؛ ولی در نجراب در پهلوی قرسک که موسیقی مردانه‌است و در پنجشیر؛ اندراب و سالنگ نیز رواج دارد؛<sup>۶</sup> بسیاری از آهنگ‌های زنانه و مردانه، گروهی به‌اجرا در می‌آیند؛ و این امر ساز و آواز این منطقه را ویژه‌گی یگانه‌یی بخشیده‌است؛ که دو آهنگ از جمله‌ی چهار آهنگ یادشده در بالا میتواند از برجسته‌ترین نمونه‌های آن باشد.

باب‌ه سیلاوه نماینده‌ی چنین یک سبک موسیقی کشور ماست که یک عمری در راه انکشاف و نگهداشت آن بدون در نظر داشت پاداشی تلاش ورزید. ساخته‌هایش را سخاوتمندانه در اختیار همه هنرمندان گذاشت و حتی توقع حفظ نامش را به‌عنوان سازنده‌ی این آهنگ‌ها نیز نداشت.

در آن هنگامی که استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی در سرتاسر کشور هنوز عام نشده و سرک‌های موتررو در اطراف وجود نداشت؛ مردم نجراب که برای اجرای امور شخصی شان به کابل سفر می‌کردند؛ مجبور بودند این فاصله طولانی را از طریق گلبهار - جبل‌السراج - چاریکار و یا تگاب - سروبی؛ پیاده و یا بالای مرکب طی کنند که دو، سه روزی را در بر می‌گرفت. و یا حد اقل بدین‌ترتیب تا چاریکار بروند و از آنجا بس‌های لینی را بگیرند. باب‌ه سیلاوه نیز

## بابهاک و نرنند

برای سفرهایش به کابل، مجبور به طی این طریق بود و چون به مراکز یادشده می‌رسید، اغلب شب را در خانه‌ی آشنایان و دوستانش که آنها نیز هنرمندان محل خویش بودند؛ سپری می‌کرد و این دید و وادیده‌ها سبب می‌شد تا این هنرمندان با ساخته‌های جدید بابه سیلاوه آشنا گردیده، در پخش و نشر آن همکاری کنند. چنانکه معروف‌ترین این هنرمندان که بعدها با تأسیس رادیو بدان روی آورده، این آهنگ‌ها را سرتاسری ساختند.

رازق شوقی که در دهه‌ی بیستم و آغاز دهه‌ی سیم خورشیدی معروف‌ترین هنرمند آماتور کشور بود، چندین آهنگ بابه سیلاوه را در محافل و رادیو می‌خواند که به علت مستقیم بودن نشر برنامه‌های رادیو و جوانمرگ شدن رازق، ثبت آنها موجود نیست؛ طوریکه محترم سارنوال ضیا زلمی که از هم قریه‌های بابه سیلاوه بوده و فعلاً "باشنده‌ی کشور هالندست؛ یکی از ساخته‌های بابه سیلاوه را به خاطر می‌آورند که تصنیف آن از ملا عارف پچه‌غانی<sup>۱</sup> بوده و با مطلع زیرین به آواز رازق شوقی خوانده می‌شد؛

ای دل‌الک عمرت هزار شود      پشستی ات خالق جبار شود

خیر بینی چی نکو کار کدی      کی گل شب مره دچار کدی

مره دیوانه کدی

مره دیوانه کدی

به قول محترم داکتر عبدالقیوم بلال در یگانه ریکاردی که از آواز عبدالرازق شوقی نزد ایشان موجودست؛ و جای دیگری به ندرت پیدا خواهد شد؛ صرف دو آهنگ او در سال ۱۳۳۵ در اتحاد شوروی سابق به ثبت رسیده بود، که یکی آن پارچه‌یی از طرز شمالی به نام **الایار جان!** است و دیگری آهنگی به مطلع:

ای که به ناز خورده یی خون دلم سبو سبو

که این ریکارد با تأسف فراوان در آرشیف رادیو نیز موجود نیست؛ ولی پانزده آهنگ اوروی نوارهای شماره ۴/۴۷، ۳/۶۴، ۵/۶۴، ۴/۵۹، ۵/۵۹، ۳/۸۴، ۲/۱۲۱، ۳/۱۲۱، ۴/۲۰۶، ۵/۲۰۶، ۳/۲۰۹، ۵/۲۱۶، ۱/۲۲۲، ۱/۲۳۳ و ۴/۲۳۷ آرشیف رادیو تلویزیون ملی موجودست که اغلب آنها از روی ریکارد کاپی شده و یا اینکه از روی وایر به روی نوار انتقال یافته‌اند؛ و در میان اینها نیز شاید ساخته‌های باب‌ه سیلاوه وجود داشته باشد که با تأسف در مورد آهنگسازان و سراینده‌گان تصانیف این قطعات معلوماتی داده نشده است. افزون بر اینها چند آهنگ دیگر رازق از برنامه‌های ویژه‌ی افغانستان کشورهای منطقه بارها شنیده شده‌است.

به‌همین ترتیب دو آهنگ بسیار معروف و زیبای اسماعیل چاریکاری که تا هنوز نیز زیبایی‌های آنها چنگ به‌دل شنونده می‌زند و هنرمندان جوان ما در اغلب محافل آنها را می‌سرایند؛ به‌گفته‌ی داکتر بلال و تأیید ضیاً زلمی از کمپوزهای باب‌ه سیلاوه می‌باشند که برای بار نخست به‌آواز رازق شوقی به‌نشر رسیده بود؛ ولی بعد از مرگ او که وسایل ضبط آواز در استدیوهای رادیو نصب گردید، به‌آواز زیبای اسماعیل چاریکاری به‌ثبت رسید. مطلع این دو آهنگ معروف چنینست:

|                            |                        |
|----------------------------|------------------------|
| تا که نباشی همدم جانی      | بی‌چی کتکت یاری کنم مه |
| تا که نشانی خود ره نه‌بینم | کی کتکت یاری کنم مه    |

و

|  |                |
|--|----------------|
| تا که ببینم، ببینم رخ دلبری وی الله    | وای خیری ندیدم |
| گل مره ساخته به‌عشق خود قلندری وی الله | وای خیری ندیدم |

آهنگ زیبای دیگری از باب‌ه سیلاوه که توسط فرهاد دریا با اندکی اصلاح و



تغییر خوانده شده و هنوز هم آهنگ روزست؛ همان پارچه‌ی معروف **او گلم**، **گلم**، **گلم** است که در اصل مانند آهنگ **همدم جانی** بابه سیلاوه که به آواز اسماعیل چاریکاری خوانده شده؛ آهنگیست که برای خانمها ساخته شده است. اصل این پارچه که ثبت سی و پنج سال پیش آن به آواز خانمی از اهالی نجراب که به لقب زن ملا میرکلان شهرت داشت، و در محفل عروسی پسرش عبدالستار خوانده‌است؛ در اختیار محترم زلمی قرار دارد که از کیفیت بسیار پایین تخنیکی برخوردارست؛ و چنین مطلعی دارد:

ازینجه تا به نجر او آینه پرتافتودم (پرتافته بودم)

کورس خوانان: تودم، تودم، تودم

به زلفای ستارجان شانه انداختودم

کورس خوانان: تودم، تودم، تودم

مه قربان همو کرته و پطلون

یخن دوخته‌گی بخچش مه دوختودم

کورس خوانان: تودم، تودم، تودم

ساخته‌های بابه‌سیلاوه زمانی بیشتر شهرت یافت که او با دو تن از شاعران محلی نجراب آشنا گردیده، از سروده‌های آنها در ساختن آهنگهایش مدد جست. این شاعران که هر دو **اکبر** نام داشتند؛ نخستین شان **اکبر پاریت** بود که در قریه‌ی پاریت از عشق پیررخ‌ی سر به بیابان زد و در فراق او شب و روز به لهجه‌ی محلی نجراب شعر می‌سرود و آهنگ‌هایی نیز می‌ساخت؛ و دیگری **اکبر پچغانی** که از مردمان منطقه‌ی پچغان بود و طبع روان داشت. سروده‌های این دو شاعر اغلب ساخته‌های بابه‌سیلاوه را رنگ و رونق داده و در سرتاسر کشور معروف ساخته‌است. در پهلوی این؛ بابه سیلاوه روی سروده

های خواجه محمد سالنگی، غلامی پنجشیری، ملا هاشم پراچی، ملا عارف پچغانی و دیگران نیز آهنگ‌های زیبایی ساخته‌است، که در منطقه شهرت به‌سزا دارند؛ چنانچه آهنگ زیرین او که اگر اشتباه نکرده باشم تصنیف آن شاید از خواجه محمد سالنگی باشد. این شعر برای بار نخست در سراج الاخبار با معرفی شاعر آن به‌نشر رسیده و بار دیگر در تاریخ ادبیات دری که نزد کتابخوانان ما به‌نام تاریخ ادبیات پنج استاد یاد می‌گردد؛ در ضمن شرح احوال سراینده، آورده شده‌است؛ که فعلاً" با تأسف هیچ یک از آنها به‌دسترس نگارنده قرار ندارد. و این آفریده‌ی زیبای آن شاعر محلی که به‌آواز استاد مهوش موجود می‌باشد؛ چنینست:

|                                       |                    |
|---------------------------------------|--------------------|
| دلم آمده در جوش بر وصل تو ای گل       | بخوانم مثل بلبل    |
| رخت ماه درخشان و قدت سوسن و سنبل      | بخوانم مثل بلبل    |
| بخوانم صفت دلبری دوست وفادار          | مرا کرده کل اختیار |
| خرامان کده دل میره به‌سیل چمن و گل    | بخوانم مثل بلبل    |
| سفید روی ته قربان، تنت از مخلوج پغمان | بکو دوستته مهمان   |
| پیچم به سر و پای تو مثل رخت کابل      | بخوانم مثل بلبل    |

با آنکه بابه‌سیلاوه یک هنرمند محلی بوده، کارهایش نیز از لحاظ سبک، کلام و طرز اجرا ویژه‌گی‌های ناب محلی را در خود دارند؛ با آنهم از موسیقی علمی نیز نا آگاه نه‌بوده از هر دو مکتب موسیقی مروج کشور یعنی موسیقی اصیل خراسانی و مکتب حضرت امیر خسرو سر رشته‌ی فراخور احوال خویش داشته‌است. او در آموزش هر دو شیوه از شادروان استاد غلام حسین استفاده‌ها برده؛ چنانچه جناب داکتر عبدالقیوم بلال از قول بابه‌سیلاوه

حکایت می‌کند: نخستین باری که بابه در رادیو کابل با آن استاد آشنا شده و در حضور او و هیأت ممتحنه‌ی هنرمندان موسیقی که آنهارا بعد از امتحان اجازه‌ی اجرای برنامه مستقیم موسیقی در رادیو می‌دادند؛ پارچه‌ی نواخته بود، استاد برایش توصیه کرده بود که کمانچه‌ی غیچک نباید روی تارها در نزدیکی دسته‌ی غیچک کشیده شوند؛ بلکه موی کمانچه باید درست در بالای خرک روی تار به حرکت درآید. و بابه سیلاوه گفته: «همی کاره که کدم خیلی مزه کد، چرا که از غیچک یک صدای دیگه برآمد که دله کباب می‌کد».

داکتر بلال و برخی از عناصر آگاه دیگر از موسیقی حکایت می‌کنند که بابه سیلاوه راگ‌های درباری، جوگ، کیداره، کلیان، تودی و بلاول را در غیچکش شکل می‌کرد و برخی را خوب نیز می‌نواخت، و همه‌ی اینها را از استاد غلام‌حسین آموخته بود.

در میان آهنگ‌های ثبت شده‌ی بابه سیلاوه که در آرشیف رادیو تلویزیون موجودست چند غزل نیز وجود دارد که قول جناب بلال را به اثبات می‌رساند. فهرست آهنگ‌های او براساس کارت‌های آرشیف چنینست:

آهنگ‌های بابه سیلاوه که در استدیوهای پل باغ عمومی پیش از سال ۱۳۴۲ش روی وایر یا سیم ثبت گردیده بود؛ و در استدیوهای جدید در سال ۱۳۴۵ به روی نوار مقناطیسی انتقال یافته؛ اینهايند:

شماره‌ی نوار

عنوان به ثبت رسیده‌ی آهنگ

- |       |   |
|-------|---|
| ۸۹/۴  | ۱ - مثل ماه و پروینست، دلبری که من دارم |
| ۹۴/۷  | ۲ - بر جبین (محلې نجراب)                |
| ۲۴۹/۵ | ۳ - دور زمین و زمان همه گلعدار          |

- ۴ - آهنگ محلی بدخشی ۲۴۹/۶
- ۵ - روز نوروزست خداجان جنده بالا می شود ۲۴۹/۷
- ۶ - عجب بهارست ۹۱۲/۴
- ۷ - ارغوان ۹۱۴/۶
- ۸ - غزل ۹۱۴/۷

آهنگ‌هایی که در ستدیوهای جدید جاده‌ی انصاری به ثبت رسیده‌اند:

| عنوان آهنگ   | تاریخ ثبت  | شماره ی نوار |
|--|------------|--------------|
| ۹ - شاه خوبان  | ۱۳۴۷/۱۱/۷  | ۱۲۷۷/۷       |
| ۱۰ - از هجر تو تو دارم دلدار نمیایی ای                           | ۱۳۴۹/۱۰/۲۳ | ۱۵۹۰/۶       |
| ۱۱ - چی نیک روز گذر کرد یار شیرین ای (محلی)                      |            |              |
| ۱۲ - شده دیربست که به سودای تو غمگینم دلبز شیرینم                | ۱۳۴۹/۱۰/۲۴ | ۱۵۹۱/۵       |
| ۱۳ - غزل بهاربه  | ۱۳۵۱/۲/۲۱  | ۱۸۱۴/۷       |
| ۱۴ - شب و روز چشم به دیدارت انتظار                               |            |              |
| ۱۵ - به نخره قدم، قدم شاه صنم                                    | ۱۳۵۱/۷/۸   | ۱۸۹۲/۶       |
| ۱۶ - خرامان کده میایی  | ۱۳۵۲/۳/۱۶  | ۱۹۹۷/۵       |
| ۱۷ - میان جمله گلان گل گلابست                                    | ۱۳۵۳/۲/۹   | ۲۲۳۲/۶       |
| ۱۸ - از هجر رخس سوختیم چرا یار نمی آید                           | ۱۳۵۵/۷/۲۲  | ۲۶۹۱/۲       |
| ۱۹ - میان جمله گل‌ها سر، گلابست                                  | ۱۳۵۵/۷/۲۲  | ۲۶۹۱/۳       |
| سیاهه‌ی آهنگ‌های باب‌ه سیلاوه نشان می دهد که او پس از سال ۱۳۵۵ ش |            |              |

تا پایان عمرش که سه سال پس از آن بود؛ دیگر با رادیو همکاری نکرد. علت نیز رویداد کودتای نظامی هفتم ثور و استقرار نظامی بود که در بین مردم روستاها محبوبیتی نداشت.

جناب شمس‌الدین مسرور هنرمند ورزیده‌ی کشور و سابق مدیر موسیقی تلویزیون افغانستان می‌گویند: هرباری که بابه‌سیلاوه به کابل می‌آمد آهنگ‌های جدیدی را به مدیریت موسیقی رادیو تلویزیون هدیه می‌آورد، که هنرمندان مختلف آنها را در استدیوهای رادیو ثبت می‌کردند؛ و این قول جناب مسرور میزان علاقه‌مندی بابه‌سیلاوه را به موسیقی نشان می‌دهد که بدون توقع و ادعایی آهنگ‌ها را در اختیار دیگران قرار می‌داد و رادیو افغانستان نیز آنها را مردانه وار به نام آهنگ‌های محلی و فولکلوری معرفی می‌نمود.

بابه‌سیلاوه دو پسر دارد به نامهای بابجی و چینده گل که هیچ کدام به راه پدر و پدرکلان نرفتند؛ زیرا جامعه‌ی قدر ناشناس ما هیچگاهی هنرمند خویش را تشویق و حمایت نکرده است، آنانیکه به پیشرفت و شهرت نایل آمده‌اند، محرک شان در کار، عشق آتشین خود آنها بوده که به زمینه‌های گوناگون هنر داشته‌اند. بابجی در اواخر جمهوریت شهید محمد داؤود شامل خدمت سربازی شده و در جمله‌ی سربازان قوایکار به شبرغان فرستاده شد، که تا به امروز در همانجا ماندگارست، ولی چینده گل در نجراب به شغل نخستین پدری و دهقانی پرداخت.

بابه‌سیلاوه در سال ۱۳۵۸ شمسی در شهر کابل به عمر هشتاد و هفت ساله‌گی دیده از جهان فروبست، و از آنجاییکه قیام‌های مردمی بر علیه رژیم مزدور کودتا، راه‌های اطراف را در حالت بستن درآورده بود؛ به‌ویژه آغاز جهاد در نجراب و پنجشیر انسداد کامل طرق ارتباطی این دو منطقه را در پی

داشت؛ ازینرو جنازه‌ی بابہ سیلاوہ توسط پسر نخستینش بہ جای نجراب بہ شبرغان منتقل گردیدہ، در آنجا بہ خاک سپردہ شد. خدایش بیامرد و خاطرہ اش گرمی باد.

عکسی را کہ در سر صفحہ‌ی این نگاشته می بینید؛ یگانہ تصویر موجود بابہ سیلاوہ است کہ در سال ۱۳۴۴ ش توسط جناب داکتر بلال برداشته شدہ است؛ این تصویر او را در میان جمعی از مہمانان کابلی کہ در زادگاہ بابہ سیلاوہ در حال توت خوردن اند، نشان میدہد. ہرچند تصویر بابہ را از دیگران جدا ساختیم اما کیفیت تصویر کہ بہ صورت آماتور برداشته شدہ است؛ چندان



مطلوب نیست؛ زیرا در آن زمان کمرہ‌های عکاسی زیاد پیشرفتہ و مسلکی در اختیار ہمہ گان قرار نداشت؛ باز ہم این عکس بہ علت یگانہ بودنش سخت ارزشمندست؛ ازینرو داکتر بلال را سپاس باید

گفت کہ این عکس تاریخی را در اختیار ما قرار دادند؛ و در پهلوی ارائہ‌ی محفوظات خود شان جہت جمع‌آوری معلومات بیشتر برای این مقالہ نیز فداکارانہ سہم گرفتند. خانہ‌ی شان آباد و بچہ‌های شان برخوردار باد!



### (ویگردها و توضیحات)

۱- در دره‌ی پته امیرحبیب‌الله صیفیه‌ی زیبایی به‌نام پته‌قلعه ساخته‌است که متشکل از یک قلعه‌ی بزرگ و باغ بی‌پهنایی میباشد. این باغ پرست از درختان پنجه‌چناری که برای نخستین بار بابرشاه آنها را در مسیر راه آسیای میانه به‌هند و باغهای کابل و مشرقی غرس کرده‌است.

۲ - دره‌ی غوث که پر از جنگل‌های کاج و صنوبرست؛ آبشار زیبایی دارد که خیلی معروفست. جلغوزه‌ی این دره نیز از شهرت والایی برخوردار می‌باشد.

۳ - حضرات مجددی که بیشتر در دره‌ی فرخ‌شاه زنده‌گی می‌کنند؛ از احفاد شهاب‌الدین فرخ‌شاه اند که این دره به‌نام او یاد می‌شود. فرخ‌شاه که در عهد سلطان محمود غزنوی والی کابل بود، جد اعلای حضرت مجدد الف ثانی‌ست؛ چون شاخه‌یی از اولاده‌ی او در سرهند که جزئی از امپراتوری غزنه بود، رحل اقامت افکنده بودند؛ حضرت مجدد الف ثانی در آنجا به‌دنیا آمده‌است.

۴ - برای اطلاع بیشتر رک :

- بابر، ظهیرالدین محمد. تزک بابری یا بابرنامه. ترجمه‌ی عبدالرحیم خانخانان. لاهور : انتشارات سنگ‌میل. ۱۹۶۵.

۵ - برای معلومات بیشتر رک :

- فرهنگ، میرمحمد صدیق. افغانستان در پنج قرن اخیر. ج ۲/۱. قم؛ مؤسسه‌ی مطبوعاتی اسماعیلیان. ۱۳۷۱.
- ۶- آواز خوانان محلی دیگر نجراب که در منطقه‌ی خود از نام و نشانی برخوردار اند عبارت اند از: گل احمد طنبوری از خارج دره و سلطان از دره‌ی پته.
- ۷- از فرسک خوانان معروف امروزی نجراب که سایر آهنگ‌ها را نیز با نواختن داریه (دایره) می‌خوانند یکی ملا جبارست که از ساکنان قریه‌ی بدخشی حکومتی نجرابست؛ و دیگری لاله جان پاریتی که در قریه‌ی پاریت بود و باش دارد.
- ۸- ملا عارف که از تاجیکان منطقه‌ی پچغانست؛ شاعر و آوازخوانیست که به‌سه زبان دری، پراچی و پشه‌یی شعر می‌سراید و آواز می‌خواند. اشعار او را که اغلب به لهجه‌ی محلی و دارای خصوصیات مردمیست؛ توسط زنده‌یاد رازق شوقی، اسماعیل چاریکاری، حمیدالله چاریکاری و دیگران نیز خوانده شده‌اند.
- ۹- تا دهه‌ی چهلیم شمسی یا دهه‌ی شصتم میلادی ریکاردهای موسیقی حاوی دو پارچه‌ی موسیقی در پشت و روی ریکارد بود که بسیاری از مردم ما آن را گات می‌نامیدند. ولی ازین به بعد ریکاردهای لانگ پلی به‌بازار آمد که در هر روی آنها بیشتر از یک آهنگ ضبط می‌گردید. با وارد شدن نوارهای مقناطیسی، بازار ریکارد کساد شد و از اواخر دهه‌ی چهل که کست به‌کشور ما وارد گردید؛ انقلابی در عرصه‌ی پخش موسیقی وارد آمد که این مطلب باید طی مقاله‌ی جداگانه باید مورد بررسی قرار گیرد؛ زیرا با عام شدن استفاده از رادیو تیپ، گلیم گرامافون و پخش ریکاردهای هندی از کافی‌های کشور برچیده شده، هر کسی قادر به شنیدن موسیقی مورد علاقه‌ی خود گردید؛ و این امر باعث معرفی شیوه‌های محلی موسیقی در سرتاسر کشور گردید.